



سیری در سیره فردی و اجتماعی امام حسن عسکری

تحت نظر به سر می برد و سرانجام در هشتم ربیع الثانی سال ۲۶۰ و در ۲۸ سالگی در شهر سامراء و توسط احمد معتمد، پانزدهمین خلیفه عباسی به طرز مرموزی مسموم و به شهادت رسید.^۲

زندگی آن حضرت در دوران شش تن از خلفای ستمگر عباسی سپری شد که به ترتیب جعفر متوکل، محمد منتصر، ابوالعباس احمد مستعین، ابو عبدالله معتز، محمد

امام حسن عسکری علیه السلام در روز جمعه هشتم ربیع الثانی سال ۲۳۲ هجری قمری در مدینه منوره چشم به جهان گشود. پدر بزرگوار آن حضرت امام هادی علیه السلام و مادر مکرماه اش بانوی عارفه ایست که به نام های «سلیل»، «حدیثه» و «سوسن» خوانده می شود.^۱

مدت امامت امام حسن عسکری علیه السلام شش سال بود که از سال ۲۵۴ هجری قمری شروع و در سال ۲۶۰ با شهادت آن حضرت پایان یافت. امام حسن عسکری علیه السلام در طول مدت زندگانی و به ویژه در دوران امامت خویش به واسطه مبارزه با طاغوت های زمان در تبعید و زندان و

۱- بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۳۶.

۲- مستخبر التواریخ، ص ۸۲۸؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۳۶؛ اصول کافی، ج ۱، باب مولد ابی محمد الحسن بن علی علیه السلام.

در این نوشتار فرآزهایی از ویژگی‌های برجسته فردی و اجتماعی آن حضرت را می‌خوانیم:

۱- عبادت

امام عسکری علیه السلام همانند پدران گرامی خود در توجه به عبادت خدا نمونه بود. آن حضرت به هنگام نماز از هر کاری دست می‌کشید و چیزی را بر نماز مقدم نمی‌داشت. ابوهاشم جعفری در این مورد می‌گوید: روزی به محضر امام یازدهم مشرف شدم، امام مشغول نوشتن چیزی بود، وقت نماز رسید، امام نوشته را کنار گذاشته و به نماز ایستاد...^۲

عبادت امام عسکری آن چنان قلب‌ها را مجذوب خود می‌نمود که دیگران را به یاد خدا می‌انداخت و حتی افراد گمراه و منحرف را به راه صحیح هدایت نموده و اهل عبادت و تهجد می‌نمود و بدترین افراد در اثر جذبۀ ملکوتی آن بزرگوار به بهترین انسان‌ها تبدیل می‌شدند.

روزی برخی از عباسیان از صالح

مهدی و احمد معتمد می‌باشد. از آنجایی که امام عسکری علیه السلام را در محله عسکر - که محل سکونت سپاهیان ترک عباسی بود - جای داده بودند به آن حضرت عسکری می‌گویند.

حضرت حجة بن الحسن امام زمان علیه السلام یگانه فرزند و جانشین امام حسن عسکری علیه السلام است که بعد از آن حضرت سکاندار کشتی ولایت و امامت گردید و امروزه آفتاب وجودش در پشت پرده غیب قرار گرفته است و به ارادۀ خداوند متعال ظهور نموده و جهان را بانور وجودش پر از عدل و داد خواهد ساخت.

در مورد امامت امام عسکری علیه السلام روایات متعددی از ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده است که یکی از آن روایات چنین است: یحیی بن یسار قنبری می‌گوید: امام هادی علیه السلام چهار ماه قبل از شهادت خویش به فرزندش امام حسن عسکری علیه السلام وصیت کرد و به امامت و خلافت او اشاره نمود و در آن حال مرا به همراه عده‌ای از دوستان و شیعیان بر آن گواه گرفت.^۱

۱- اعلام الوری، ص ۳۷۰.

۲- بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۰۴.

زیبا، سخاوت است. ما در مورد سخاوت امام عسکری علیه السلام فقط به نقل یک روایت بسنده می‌کنیم:

محمد بن علی می‌گوید: زمانی بر اثر تهیدستی کار زندگی پر ما سخت شد. پدرم گفت: بیا با هم به نزد ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) برویم. می‌گویند او مردی بخشنده است و به جود و سخاوت شهرت دارد. گفتم: او را می‌شناسی؟ گفت: نه، او را هرگز ندیده‌ام.

با هم به راه افتادیم. در بین راه پدرم گفت: چقدر خوب است که آن بزرگوار دستور دهد به ما ۵۰۰ درهم بپردازند! تا با آن نیازهایمان را برطرف کنیم. دویست درهم برای لباس، دویست درهم برای پرداخت بدهی و صد درهم برای مخارج دیگر!

من پیش خود گفتم: کاش برای من هم سیصد درهم دستور دهد که با صد درهم آن یک مرکب بخرم و صد درهم برای مخارج و صد درهم برای پوشاک باشد تا به کوهستان (در اطراف همدان

بن وصیف (رئیس فرماندهان نظامی مهتدی عباسی) خواستند که بر امام عسکری علیه السلام سختگیری نمایند. او گفت: دو نفر از بدترین و سختگیرترین زندانبانان خود را بر ابو محمد ابن الرضا (امام عسکری علیه السلام) گماشته‌ام، اما آن دو در اثر معاشرت با او منقلب شده و در عبادت و مناجات به مراحل عالی قدم گذاشته‌اند. سپس آن دو زندانبان را فراخوانده و در حضور عباسیان از حالات امام عسکری علیه السلام سؤال کرد و آنان گفتند: ما چه بگوییم در مورد کسی که روزها روزه می‌گیرد و همه شب به عبادت می‌ایستد و به غیر ذکر و سخن خدا هیچ سخن دیگری بر زبان نمی‌آورد و هنگامی که به ما نظاره می‌کند، بر بدن ما لرزه افتاده و کنترل خود را از دست می‌دهیم! وقتی عباسی‌ها چنین دیدند منقلب شده و برگشتند.^۱

۲- سخاوت

از آنجا که امامان معصوم علیهم السلام برترین نمونه و اسوه کامل صفات عالیه انسانی بودند، رفتار آنان در همه ابعاد می‌تواند برای پیروانشان درس آموز باشد. و یکی از آن صفات

۱- وفیات الائمة، من علماء البحرین و القطیف، ص ۴۱۰.

هنگامی که به حضورش رسیدیم، دیدم آن گرامی لباسی سفید و نرم به تن دارد. پیش خود گفتم: ولی خدا و حجت الهی خودش لباس نرم و لطیف می پوشد و ما را به مواسات و همدردی با برادران دینی فرمان می دهد و از پوشیدن چنین لباسی باز می دارد. امام در این لحظه تبسم نمود و سپس آستینش را بالا زد و من متوجه شدم که آن حضرت پوشاکی سیاه و زبر بر تن نموده است. آن گاه فرمود: «يَا كَامِلُ! هَذَا لِيْلَهُ وَهَذَا لَكُمْ؛ این لباس زبر برای خداست و این لباس نرم که روی آن پوشیده ام برای شماست!»^۱

۴- جذب عواطف و صید دل های

مشفاق

فضائل و کمالات معنوی آن حضرت موجب شده بود که دوست و دشمن شیفته آن حضرت شده و از صمیم قلب به آن حضرت ارادت بورزند و وجود گرامی امام را خواسته یا ناخواسته محترم شمارند. به دو

و قزوین) بروم. هنگامی که به سرای امام رسیدیم، غلام آن حضرت بیرون آمده و گفت: علی بن ابراهیم و پسرش محمد وارد شوند. چون وارد شده و سلام کردیم، امام به پدرم فرمود: «يَا عَلِيُّ! مَا خَلَّفَكَ عَنَّا إِلَى هَذَا الْوَقْتِ؟ ای علی! چرا تا کنون نزد ما نیامده ای؟»

پدرم گفت: ای آقای من! خجالت می کشیدم با این وضع نزد شما بیایم.

وقتی از نزد آن حضرت بیرون آمدیم، غلام آمده و کیسه پولی را به پدرم داد و گفت: این پانصد درهم است، دویست درهم برای پوشاک، دویست درهم برای بدهی و صد درهم برای مخارج دیگر. آن گاه کیسه ای دیگر درآورده و به من داد و گفت: این سیصد درهم است، صد درهم برای خرید مرکب و صد درهم برای پوشاک و صد درهم دیگر برای سایر هزینه ها، اما به کوهستان نرو بلکه به سورا برو...^۱

۳- زهد و ساده زیستی

کامل بن ابراهیم مدنی در مورد زهد و ساده زیستی امام عسکری علیه السلام می گوید: جهت پرسیدن سؤالاتی به محضر آن حضرت شرفیاب شدیم.

۱- اصول کافی، کتاب الحجة، باب مولد ابی

محمد الحسن بن علی، ح ۳.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۴۳. مستدرک

سفینه البحار، ج ۹، ص ۲۲۰.

نمونه در اینجا اشاره می‌کنیم:

۱- احمد بن عبیدالله بن خاقان قمی نماینده خلیفه عصر و متصدی خراج شهر قم بود. او با اینکه یکی از دشمنان سرسخت و از آزار دهندگان اهل بیت علیهم السلام بود، در مورد ویژگی‌های اخلاقی امام حسن عسکری علیه السلام می‌گوید: من در شهر سامراء هیچ کس از علویان را از لحاظ رفتار و وقار و پاکدامنی و نجابت و بزرگواری برتر از ابو محمد ابن الرضا (امام عسکری علیه السلام) نه دیدم و نه شناختم. او در میان خاندان خویش و قبیله بنی هاشم و سر لشکران و وزیران و سایر مردم و حتی در میان سالخوردگان و اشراف محترم‌تر و عزیزتر از همه بود، این حقیقت را من با چشم خودم مشاهده کردم.

روزی در کنار پدرم - که یکی از افراد سرشناس دستگاه خلافت بود - ایستاده بودم و در آن روز پدرم جلسه عمومی داشت و همه افراد را به حضور می‌پذیرفت. ناگهان نگهبانان خبر آوردند که ابو محمد، ابن الرضا دم در ایستاده است. پدرم با صدای بلند گفت: اجازه دهید وارد شود.

من از این گفت و گو شگفت زده

شدم، زیرا تا آن لحظه ندیده بودم که در حضور پدرم جز خلیفه و ولیعهد وی، کس دیگری را با کنیه به او معرفی نمایند. سپس تازه جوانی گندمگون، خوش قامت، زیباروی و با اندامی موزون، با جلال و وقار ویژه وارد اتاق شد. پدرم با دیدن وی از جای برخاست و چند قدم به استقبالش رفت، با آنکه تا آن لحظه ندیده بودم که چنین رفتاری را با یک نفر هاشمی و یا یکی از فرماندهان لشکری نشان داده باشد. چون نزدیکش رسید، دست بر گردن او انداخته و از صورت و سینه‌اش بوسیده و دستش را گرفت و در روی تخت خود نشانید و خودش نیز پهلوی او نشست و با او به گفت و گو صمیمانه پرداخت.

پدرم در ضمن صحبت به او «فدایت شوم» می‌گفت. از برخورد احترام‌آمیز پدرم با این جوان ناشناس هر لحظه بر حیرتم افزوده می‌شد. هنگام خداحافظی پدرم با احترام فوق العاده او را بدرقه کرده و او رفت.

احمد بن خاقان در ادامه می‌افزاید: بعد از رفتن او، من به غلامان پدرم گفتم: این چه کسی بود که او را در

به پدر افزون گشت. به نظرم سخنان پدر اغراق آمیز می آمد و بعد از آن دلم می خواست در مورد حسن بن علی پرس و جو کنم و پیرامون شخصیت وی کاوش و بررسی نمایم. از هیچ یک از بنی هاشم و سران سپاه و نویسندگان و قاضیان و فقیهان و دیگر افراد، درباره حسن بن علی سؤالی نکردم مگر آنکه او را نزد آنان در نهایت بزرگی و ارجمندی یافتم. مقام بلند و سخنان نیک و تقدم بر فامیل و سایر بزرگان، از جمله ویژگی هایی بود که من از زبان آنان در ستایش حسن بن علی شنیدم. بعد از این، ارزش و مقام وی در نظرم بزرگ آمد و فهمیدم که دوست و دشمن او را به نیکی یاد کرده و می ستایند.

احمد بن خاقان در ادامه سخنان خویش بعد از نقل ماجرای شهادت امام حسن عسکری علیه السلام می گوید: بعد از رحلت او، جعفر (برادر امام حسن عسکری علیه السلام) نزد پدرم آمد و گفت: «مقام و منصب برادرم را به من بده. من سالی بیست هزار دینار برایت می فرستم.» پدرم به او تندی کرده و گفت: ای احمق! سلطان به روی کسانی

حضور پدرم با کنیه یاد کردید و پدرم با او این چنین رفتاری محترمانه داشت؟! گفتند: او یکی از علویان است که به او حسن بن علی می گویند و به ابن الرضا معروف است. شگفتی من بیشتر شد. هنگام شب وقتی پدرم تنها شد، به او گفتم: پدر! این جوان که صبح او را دیدم چه کسی بوده که نسبت به او چنین احترام نمودی و در گفت و گوی با او «فدایت شوم» می گفتی؟! و خودت و پدر و مادرت را فدایش می ساختی؟ گفت: «پسرم! او امام رافضیان است، او حسن بن علی است که به ابن الرضا معروف است.»

آنگاه پدرم بعد از اندکی سکوت در ادامه سخنانش چنین گفت: پسر جان! اگر حکومت از دست خلفاء بنی عباس بیرون رود، هیچ کس از بنی هاشم جز او سزاوار آن نیست و این به جهت فضیلت، پاکدامنی، زهد و پرهیزگاری و اخلاق شریف و شایستگی ذاتی اوست. اگر پدر او را دیده بودی، مردی بزرگوار، نجیب و شخصیت با فضیلتی را دیده بودی.»

با شنیدن این سخنان اندیشه و نگرانیم دو چندان شد و خشمم نسبت

حالی که بصیرت او به آن حضرت از همه بیشتر و ستایشش برای او از همه نیکوتر بود.^۲

۵- پرورش نیروی تفکر و تعقل در

افراد

اسحاق کندی فیلسوف عراق بود. او به تألیف کتابی با موضوع تناقضات قرآن همت گماشت. او آن چنان با شور و علاقه مشغول تدوین این کتاب گردید که از مردم کناره گرفته و به تنهایی در خانه خویش به این کار مبادرت می‌ورزید، تا اینکه یکی از شاگردانش به محضر پیشوای یازدهم شرفیاب شد.

امام به او فرمود: «آیا در میان شما یک مرد رشید پیدا نمی‌شود که استاد شما را از این کارش منصرف سازد؟!» عرض کرد: ما از شاگردان او هستیم، چگونه می‌توانیم در این کار یا کارهای دیگر به او اعتراض کنیم؟!

امام فرمود: «آیا آنچه بگویم به او می‌رسانی؟» گفت: آری. فرمود: «نزد او

که به امامت پدر و برادرت معتقد بودند شمشیر کشید تا آن‌ها را از عقیده‌شان برگرداند و نتوانست این کار را عملی سازد (زیرا مردم از روی اخلاص و صمیمیت به آن‌ها معتقد بودند). پس اگر شیعیان، پدر و برادر تو را امام می‌دانند، نیازی به سلطان و غیر سلطان نداری که منصب آن‌ها را به تو بدهند و اگر نزد شیعیان این منزلت را نداری، بوسیله ما بدان نخواهی رسید.

پدرم به خاطر این سخن جعفر، او را پست و کم عقل خواند، وی را بیرون کرد و تازنده بود به او اجازه ورود نداد.^۱

۲- محمد بن اسماعیل می‌گوید: علی بن نارمش که دشمن‌ترین افراد نسبت به اولاد علی بن ابی‌طالب علیهم السلام بود، موظف به زندانبانی امام حسن عسکری علیه السلام شد. به او دستور دادند که هر چه می‌توانی بر او سخت بگیر. حضرت عسکری علیه السلام بیش از یک روز نزد او نبود که احترام و بزرگداشت آن حضرت در نظر او به جایی رسید که در برابر امام عسکری علیه السلام چهره بر خاک می‌گذاشت و دیده از زمین بر نمی‌داشت. امام از نزد او خارج شد در

۱- اصول کافی، کتاب الحجة، باب مولد ابی محمد الحسن بن علی علیه السلام، حدیث ۱؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۲۱.

۲- همان، ح ۸؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۳۰.

قسم داد که منشأ این پرسش را برای او بیان کند. او گفت: به ذهنم رسید و پرسیدم. استاد گفت: باور نمی‌کنم که به ذهن تو و امثال تو این پرسش خطور نماید، راستش را بگو، این سؤال را از کجا آموخته‌ای؟ شاگرد گفت: ابو محمد عسکری به من یاد داد. استاد گفت: آری، الان حقیقت را گفتی. چنین سؤالی جز از آن خاندان نمی‌تواند باشد. آنگاه نوشته‌های خود را در این زمینه در آتش سوزانید.^۱

۶- ترویج فرهنگ صرفه جویی

برنامه ریزی صحیح در زندگی موجب رشد اقتصادی و از زیر ساخت‌های توسعه اجتماعی و بالندگی اقتصادی یک جامعه محسوب می‌شود. در سیره امام حسن عسکری علیه السلام در این رابطه نکات قابل توجهی وجود دارد و در ذیل نمونه‌ای از آن را می‌خوانیم:

محمد بن حمزه سروری می‌گوید: توسط ابوهاشم جعفری - که با هم دوست بودیم - نامه‌ای به محضر

برو با او انس بگیر و او را در کاری که می‌خواهد انجام دهد یاری نما، آنگاه بگو سؤالی دارم، آیا می‌توانم از شما پرسیم؟ به تو اجازه سؤال می‌دهد. بگو: اگر پدیدآورنده قرآن نزد تو آید، آیا احتمال می‌دهی که منظور او از گفتارش معانی دیگری غیر از آن باشد که پنداشته‌ای؟ خواهد گفت: امکان دارد. و او اگر به مطلبی توجه کند، می‌فهمد و درک می‌کند. هنگامی که جواب مثبت داد، بگو: از کجا اطمینان پیدا کرده‌ای که مراد و منظور عبارات قرآن همان است که تو می‌گویی؟ شاید گوینده قرآن منظوری غیر از آنچه تو به آن رسیده‌ای داشته باشد و تو الفاظ و عبارات را در غیر معانی و مراد متکلم آن به کار می‌بری؟!»

آن شخص نزد اسحاق کندی رفت و همانطوری که امام به او آموخته بود، با مهربانی تمام با او انس گرفت، سؤال خود را مطرح کرد و او را به تفکر و اندیشیدن وادار نمود. اسحاق کندی از او خواست سؤال خود را تکرار کند، در این حال به فکر فرو رفت و این احتمال به نظر او ممکن آمده و قابل دقت بود، برای همین شاگردش را

۱- المناقب، ج ۴، ص ۴۲۴ و ۴۲۵؛ بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۳۱۱ و ج ۱۰، ص ۳۹۲.

امام عسکری علیه السلام نوشته و درخواست کردم که آن حضرت دعا کند تا خداوند متعال در زندگی من گشایشی ایجاد بفرماید. وقتی که جواب را توسط ابوهاشم دریافت کردم، آن حضرت نوشته بود: «مَاتَ ابْنُ عَمَّكَ يَحْيَى بْنُ حَمَزَةَ وَ خَلَّفَ مِائَةَ أَلْفِ دِرْهَمٍ وَ هِيَ وَارِدَةٌ عَلَيْكَ، فَاسْكُرِ اللَّهَ وَ عَلَيْكَ بِالْإِقْتِصَادِ وَ إِيَّاكَ وَ الْإِنْسِرَافَ، فَإِنَّهُ مِنْ فِعْلِ الشَّيْطَانَةِ؛ پسر عمویت یحیی بن حمزه از دنیا رفت و مبلغ صد هزار درهم ارث باقی گذاشت و این درهم‌ها بر تو وارد می‌شود (به ارث به تو می‌رسد) پس خدا را سپاسگذاری کن و بر تو باد به میانه روی، و از اسراف بپرهیز که اسراف از رفتارهای شیطانی است.»

بعد از چند روزی، پیکی از شهر حران آمده و اسنادی را مربوط به دارایی پسر عمویم به من تحویل داد. من با خواندن نامه‌ای که بین آن اسناد وجود داشت، متوجه شدم که پسر عمویم یحیی بن حمزه دقیقاً همان روزی فوت کرده است که امام علیه السلام آن خبر را به من داد.

و احسان به برادرهای دینی‌ام، طبق دستور امام علیه السلام زندگی خود را بر اساس میانه روی تنظیم نموده و از اسراف و ولخرجی پرهیز نمودم و به این ترتیب زندگی ام سامان یافت در حالی که در گذشته فردی مبذّر و اسراف‌کار بودم.^۱

۷- تا کیدبر اصل قرآنی تقیه

امام عسکری علیه السلام برای حفظ نهضت اسلامی و ترویج فرهنگ اهل بیت علیهم السلام از روش‌های مختلفی استفاده می‌کرد. آن حضرت چون در عصر حاکمیت مستبدترین سلاطین عباسی زندگی می‌کرد و از خطرات بزرگ نسبت به مذهب شیعه و پیروان آن آگاه بود، همواره پیروان خود را به رعایت اصل قرآنی تقیه سفارش می‌نمود. آن حضرت طبق آیه تقیه که در سوره آل عمران بیان شده است: «لَا يَسْتَفْهِدُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقْيَةً وَ يَحْذَرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ آ»؛ «افراد با ایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را به دوستی بگیرند و

به این ترتیب از تنگدستی و فقر رهایی یافته و بعد از ادای حقوق الهی

۱- کشف الغم، ج ۲، ص ۲۲۴.

۲- آل عمران/۲۸.

پرسیدم: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اضْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذِنَ اللَّهُ بِهِ؟» «سپس این کتاب را به گروهی از بندگان برگزیده خود به میراث دادیم، از میان آن‌ها عده‌ای بر خود ستم کردند و عده‌ای میانه رو بودند و گروهی به اذن خدا در نیکی‌ها پیشی گرفتند.»

امام علیه السلام فرمود: هر سه دسته مربوط به آل محمد صلی الله علیه و آله می‌باشند. آنکه بر خود ظلم روا داشته، کسی است که اقرار به امام ننموده است و مقتصد کسی است که عارف به مقام امام است و گروه سوم و اشخاصی که سبقت در گرفتن فیض و خیرات دارند، امامان معصوم علیهم السلام هستند.

ابو هاشم می‌گوید: من در فکر فرو رفتم که این چه عظمتی است که نصیب امامان معصوم علیهم السلام شده و مقداری هم اشک ریختم. امام عسکری علیه السلام نگاهی به من انداخته و فرمود: مقام ائمه بالاتر از آن است که تو در مورد عظمت شأن آل محمد صلی الله علیه و آله

هرکس چنین کند، هیچ رابطه‌ای با خدا ندارد مگر اینکه از آنان به نوعی تقیه کنید و خداوند شما را از [عقوبت] خود بر حذر می‌دارد و بازگشت به سوی خداست. «، شیعیان را به تقیه توصیه نموده و به این ترتیب از جان شیعیان پاسداری و حفاظت می‌کرد. به روایتی در این زمینه توجه کنید:

حلبی (یکی از ارادتمندان امام عسکری علیه السلام) می‌گوید: در شهر سامراء در روزی که قرار بود امام حسن عسکری علیه السلام به بیرون از منزل تشریف بیاورد، به اتفاق عده‌ای از شیعیان برای ملاقات آن حضرت در بیرون منزلش به انتظار ایستادیم. در آن حال نامه‌ای از امام علیه السلام دریافتیم که آن حضرت نوشته بود: «أَلَا لَايَسْلِمَنَّ عَلَيَّ أَحَدٌ وَلَا يَشِيرَ إِلَيَّ بِيَدِهِ وَلَا يَوْمِي فَإِنَّكُمْ لَا تُوْمِتُونَ عَلَيَّ أَنْفُسَكُمْ!؛ کسی [در این موقعیت] به من سلام نکند و بادست خود به من اشاره ننماید و [حتی کوچکترین] اشاره‌ای نکند، برای اینکه شما امنیت جانی ندارید.»

۸- تبیین جایگاه آل محمد صلی الله علیه و آله در

جامعه

ابو هاشم می‌گوید: از امام حسن عسکری علیه السلام تفسیر آیه زیر را

۱- بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۶۹.

۲- فاطر / ۳۲.

و بیزاری از دشمنانتان و لعن به آنان در خلوت‌ها سرمایه‌ای ندارم، با این حال وضعیت من چگونه خواهد بود؟!

امام عسکری علیه السلام فرمود: پدرم از جدم رسول خدا روایت نمود که: «مَنْ صَعَفَ عَلَيَّ نُصْرَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَلَعَنَ فِي خَلْوَاتِهِ أَغْدَاءَنَا بَلَغَ اللَّهُ صَوْتَهُ إِلَى جَمِيعِ الْمَلَائِكَةِ... فَإِذَا بَلَغَ صَوْتَهُ إِلَى الْمَلَائِكَةِ اسْتَفْقَرُوا لَهُ وَأَتْنُو عَلَيْهِ؛ هر کس توانایی یاری نمودن ما اهل بیت را نداشته باشد و در خلوت‌هایش به دشمنان ما لعنت بفرستد، خداوند صدای او را به همه فرشتگان می‌رساند... هنگامی که صدای او به فرشتگان برسد، آنان برای وی طلب آمرزش نموده و او را می‌ستایند.»

امام علیه السلام در ادامه می‌فرماید: آن فرشتگان می‌گویند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ رُوحَ عَبْدِكَ هَذَا الَّذِي بَدَلَ فِي نُصْرَةِ أَوْلِيَائِهِ جَهْدَهُ وَ لَوْ قَدَّرَ عَلَيَّ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ لَفَعَلَ؛ خدایا بر روح این بنده ات درود فرست که در یاری اولیائش تمام تلاش خود را انجام می‌دهد و اگر بیش از این توانایی

می‌اندیشی! شکر خدا را به جا آور که تو را از تمسک کنندگان به ریسمان ولایت آل محمد علیهم السلام قرار داده است و روز قیامت؛ زمانی که سایر مردم با رهبران‌شان محشور می‌شوند، تو در ردیف پیروان آل محمد علیهم السلام بوده و با آنان محشور خواهی شد. تو بهترین راه را انتخاب نموده‌ای! ^۱

۹- اهتمام به دو اصل تولی و

تبری

سیره عملی امام عسکری علیه السلام در صحنه‌های اجتماعی، نکات برجسته‌ای برای پیروان آن حضرت دارد. یکی از مهم‌ترین فرازهای سیره اجتماعی آن حضرت، توجه به دو اصل تولی و تبری می‌باشد. در موارد متعدد و مناسبت‌های به دست آمده، امام یازدهم علیه السلام شیعیان را به دوستی اهل بیت علیهم السلام و بیزاری از دشمنان آنان ترغیب می‌نمود. به عنوان مثال روزی علی بن عاصم کوفی که مردی نابینا بود به محضر امام شرفیاب شد. او ضمن گفت و گو با حضرت، ارادت خالصانه خویش را به خاندان نبوت اظهار نموده و گفت: من از یاری عملی شما ناتوانم و به غیر از ولایت و محبت شما

۱- الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، ج ۲، ص ۶۸۷؛ بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۵۹.

یکی از مهم‌ترین موارد در سیره اجتماعی امام عسکری علیه السلام پاسخ‌گویی به شبهه‌های فرهنگی و دینی جامعه بود.

ابوهاشم جعفری می‌گوید: روزی ابوبکر فهفکی از امام یازدهم پرسید: چرا زن بی‌نوا در ارث یک سهم و مرد دو سهم می‌برد. امام فرمود: «چون جهاد و پرداخت مخارج به عهده زن نیست و نیز پرداخت دیه قتل خطا بر عهده مردان است و بر زن چیزی نیست.»^۴

ابوهاشم در ادامه می‌افزاید: من پیش خود گفتم که قبلاً شنیده بودم «ابن ابی‌العوجا» از امام صادق علیه السلام همین را پرسید و همین جواب را شنید. در این هنگام که از قلب من چنین سخنی خطور نمود، حضرت رو به من نموده و فرمود: «آری، این سؤال ابن ابی‌العوجاء است و وقتی سؤال همان

داشت انجام می‌داد.» در این حال از طرف خدای سبحان ندا می‌آید که ای ملائکه من! من دعای شما را در حق این بنده ام اجابت کردم و بر روح او درود فرستادم و در ردیف ارواح ابرار و از بهترین بسندگان برگزیده خویش گردانیدم.^۱

احمد بن مطهر می‌گوید: یکی از شیعیان به امام عسکری علیه السلام نامه نوشته و در مورد ارتباط با واقفیه^۲ سؤال کرد. آن حضرت در جواب نوشت: «آن‌ها را دوست نداشته باشید، به عیادت مریض‌های آنان نروید، در تشییع جنازه‌هایشان شرکت نکنید، بر مرده‌هایشان نماز نخوانید و در این مورد فرقی نمی‌کند که کسی امامت یکی از امامان معصوم را انکار کند یا اینکه فردی که دارای مقام امامت از طرف خدائست را جزء امامان معصوم بداند و یا (مانند مسیحیان) قائل به تثلیث باشد. بدانید که منکر آخرین امامان معصوم علیهم السلام همانند انکارکننده امامان قبلی است و هرکس به تعداد امامان بیفزاید مثل کسی است که از امامان معصوم کم می‌کند.»^۳

۱۰- پاسخ به پرسش‌های روز

۱- بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۳۱۶ و ۳۱۷.

۲- واقفیه کسانی هستند که تا امام هفتم را قبول دارند و به امامان بعدی ایمان ندارند.

۳- الخرائج والجرائع، ج ۲، ص ۶۸۵.

۴- دیه قتل خطائی بر عهده عاقله از خویشاوندان قاتل است. عاقله، برادران، عموها، پسر برادر و پسر عمو و پدر و فرزند قاتل است.

عبدالرحمن از منتسبین به آل یقظین است. امام علیه السلام فرمود: «أَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ حَرْفٍ ثَوْرًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ خداوند در مقابل هر حرف [که در این کتاب نوشته]، نوری برای او در قیامت عطا فرماید.^۲»

همچنین امام عسکری علیه السلام در نامه‌ای به علی بن بابویه قمی -از دانشمندان برجسته شیعه در قم- به نحو شایسته‌ای او را می‌ستاید. در بخشی از آن نامه آمده است: ای بزرگ مرد و مورد اعتماد و فقیه شیعیان من، ابوالحسن علی بن حسین قمی! خداوند متعال تو را بر اموری که مورد رضای اوست موفق بگرداند و برای تو فرزندان صالح و شایسته عطا فرماید. ای مرد دانشمند و مورد اطمینان من، ابوالحسن! صبرکن و شیعه مرا به صبر فرمان ده، همانا زمین از آن خداست که بسندگان را وارث آن می‌سازد. و سرانجام نیکو برای پرهیزگاران است و سلام و رحمت خدا و برکات او بر تو و بر همه شیعیانم باد.^۳»

۱- پیشوای یازدهم، ص ۲۴ و ۲۵.

۲- رجال نجاشی، ص ۴۴۷.

۳- انوار البهیة، ص ۲۲۰؛ بهجة الأمال، ج ۵، ص ۴۱۹.

است، پاسخ ما نیز همان خواهد بود. اول و آخر ما در علم و منزلت مساوی هستند و برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان فضیلت و امتیازشان ثابت است.^۱»

۱۱- تشویق عالمان و دانشمندان

راستین

حمایت ائمه اطهار علیهم السلام از دانشمندان راستین و متفکران متعهد، در گسترش فرهنگ غنی و مرفقی اهل بیت علیهم السلام نقش مهمی داشت.

امام عسکری علیه السلام با قدر دانی از چهره‌های فرهنگی شیعه، جرقه امید را در دل دانشوران و دانش دوستان پدید می‌آورد و آنان را برای تلاش هرچه بیشتر در راه گسترش فرهنگ شیعه امیدوارتر می‌ساخت.

ابوهاشم جعفری از یاران راستین امام عسکری علیه السلام و از نوادگان جعفر طیار علیه السلام می‌گوید: روزی کتاب «یوم و لیل» از تألیفات یونس بن عبدالرحمن را به حضرت امام حسن عسکری علیه السلام عرضه کردم. حضرت آن را مطالعه نموده و پرسید: این کتاب تألیف کیست؟

گفتم: این از آثار یونس بن

۱۲- رهبری مبارزات سوری

پیشوای یازدهم علی رغم فشارهای شدید سیاسی و با وجود حضور اجباری در مناطق نظامی و تحت کنترل، با تیز بینی خاصی با دوستان و شیعیان خویش ارتباطی عمیق ایجاد کرده بود.

به عنوان نمونه: امام حسن عسکری علیه السلام در یکی از روزها داود بن اسود را فرا خوانده و چوبی گرد و دراز به اندازه کف دست در اختیارش گذاشت و دستور داد که آن را به عثمان بن سعید عمری از افراد مورد اعتماد امام عسکری علیه السلام و اولین نایب خاص حضرت مهدی علیه السلام برساند.

او می گوید: به قصد اجرای فرمان حضرت عسکری علیه السلام به راه افتادم. در راه با سقایی روبه رو شدم که استرش راه را سد کرده بود. من آن چوب را به هدف راندن استر بالا برده و به حیوان زدم. ناگهان چوب شکسته و شکاف برداشت، چون چشمم به قسمت شکافته چوب افتاد نامه هایی را دیدم که در داخل آن جاسازی شده بود. با عجله چوب را در آستینم پنهان کردم. در این حال مرد سقا شروع کرد به داد و

فریاد کردن، به من و سرورم دشنام می داد. بعد از انجام مأموریت، به خانه امام علیه السلام بازگشتم. عیسی از خدمتگزاران آن حضرت به نزد آمد و گفت: مولای تو می گوید: «چرا استر را زدی و چوب را شکستی؟! دیگر کاری نکن که نیازی به عذر خواهی داشته باشد و از تکرار خطای خود خودداری نما. اگر شنیدی کسی به ما دشنام می دهد اعتنا نکن و از معرفی خود پرهیز کن، چون ما در سرزمینی بد زندگی می کنیم. پس راه خود را برو و بدان که اخبار و احوال تو به ما می رسد.»^۱

۱۳- نجات جامعه از بحران های

سرنوشت ساز

در سامراء قحطی سختی پیش آمد، معتمد خلیفه وقت فرمان داد مردم به نماز استسقاء (طلب باران) بروند، مردم سه روز پی در پی برای نماز به مصلی رفتند و دست به دعا برداشتند ولی باران نیامد، روز چهارم جاثلیق (پیشوای اسقفان

۱- المناقب، ج ۴، ص ۴۲۷ و ۴۲۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۱۴.

طلب باران دست به سوی آسمان برداشتند، آسمان ابری شد و باران آمد. امام فرمان داد دست راهب معینی را بگیرند و آنچه در میان انگشتان اوست بیرون آورند. در میان انگشتان او استخوان سیاه فامی از استخوان‌های آدمی یافتند، امام استخوان را گرفت و در پارچه‌ای پیچید و به راهب فرمود: اینک طلب باران کن. راهب این بار هم دست به آسمان برداشت اما ابر کنار رفت و خورشید نمودار شد. مردم شگفت زده شدند. خلیفه از امام پرسید:

این استخوان چیست؟ امام علیه السلام فرمود: این استخوان پیامبری از پیامبران الهی است که از قبور برخی از پیامبران برداشته‌اند و استخوان پیامبری ظاهر نمی‌شود جز آنکه باران می‌آید. امام را تحسین کردند و استخوان را آزمودند دیدند همانطور است که امام می‌فرماید.^۱

مسیحی) همراه مسیحیان و راهبان به صحرا رفت، یکی از راهبان هر وقت دست به سوی آسمان بلند می‌کرد بارانی درشت فرو می‌بارید. روز بعد جاثلیق همان کار را کرد و آن قدر باران آمد که مردم دیگر تقاضای باران نداشتند؛ همین موجب شگفتی و نیز شک و تردید و تمایل به مسیحیت در میان بسیاری از مسلمانان شد و جامعه اسلامی در آستانه یک بحران سرنوشت‌ساز و خطرناک قرار گرفت. این وضع برخلیفه ناگوار بود، پس به دنبال امام عسکری علیه السلام فرستاد و آن گرامی را از زندان آوردند. خلیفه به امام عرض کرد: امت جدت را دریاب که گمراه شده‌اند!

امام فرمود: از جاثلیق بخواه که فردا سه شنبه به صحرا بروند. خلیفه گفت: مردم باران نمی‌خواهند بنابراین به صحرا رفتن چه فایده‌ای دارد؟ امام فرمود: برای آنکه انشاءالله شک و شبهه را برطرف سازم. خلیفه فرمان داد و پیشوای اسقفان همراه راهبان سه‌شنبه به صحرا رفتند. امام علیه السلام نیز در میان جمعیت عظیمی از مردم به صحرا آمدند. آنگاه مسیحیان و راهبان برای

۱- پیشوای یازدهم، ص ۲۲، به نقل از احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۴۶۴.